

نقش بافت درونزبانی در توجیه آیات مشابه

محمد رضا ستوده‌نیا^۱

مهردی حبیب‌اللهی^۲

چکیده

از جمله موضوعات بحث شده در علوم قرآن و تفسیر، موضوع آیات مشابه لفظی یا به ظاهر تکراری قرآن است. این موضوع که چرا در قرآن برخی از آیات بدون هیچ گونه تفاوت و گاه با تغییری اندک دو یا چند بار تکرار شده، توجه ادبیان و مفسران مسلمان را به خود جلب کرده و سبب پدید آمدن آثاری ارزشمند در این موضوع گردیده است. عمدۀ تلاش‌های انجام گرفته در این موضوع، محوریتی بلاغی و زیباشناختی دارد و براین اساس جنبه‌های معناشناسانه و بافتی آیات کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از آنجا که تبیین اختلاف دو جمله مشابه بیشتر به سطح مراد جدی گوینده یا نویسنده مربوط می‌شود، بررسی آیات مشابه نیز باید از این دریچه انجام گیرد. در علوم زبان‌شناسی، دانشی که به بررسی منظور نویسنده و گوینده با توجه به شرایط بافتی تولید کلام می‌پردازد علم کاربردشناسی است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از برخی مؤلفه‌های بافت درونزبانی مطرح شده در کاربردشناسی یعنی مفهوم ارجاعات و ازپیش‌انگاری و چند نمونه از آیات مشابه لفظی را بررسی کرده و کاربرد این مؤلفه‌ها در تبیین مراد جدی نشان داده شود.

کلید واژه‌ها: آیات مشابه لفظی، بافت درونزبانی، ارجاعات، ازپیش‌انگاری، استلزم معنایی، کاربردشناسی

امروزه دانش‌های جدیدی مانند زبان‌شناسی، فلسفه‌زبان، کاربردشناسی و نشانه‌شناسی جزء علومی هستند که به طور گسترده در تفسیر و تبیین نظام معنایی گفته‌ها، نوشه‌ها و دیگر نشانه‌های معنادار در حوزه‌های مختلف وارد شده و تأثیرات بی‌بدیلی در کشف معانی و بیان تعابیر گذاشته‌اند. از آنجا که مطالعات دینی جزء رشته‌های متن محور بوده و اساس کار آن در سنت اسلامی بر تفسیر متن قرآن و حدیث استوار است، توجه به رشته‌های نوظهور فوق بی‌تردید موجب گشوده شدن درهای جدید در درک و فهم منابع دینی گشته و افق‌های معرفتی تازه‌ای را پیش‌روی محققان این عرصه خواهد گذاشت. علی‌رغم تلاش‌هایی که درده‌های اخیر برای وارد کردن برخی از این دانش‌های زبانی در تفسیر قرآن و ترسیم نظام معنایی آن انجام گرفته، این کوشش‌ها هنوز در ابتدای راه قرار داشته و نیازمند کار و تلاش بیشتر است. از جمله دانش‌های جدید که می‌تواند در حوزه تفسیر قرآن وارد شده و در تبیین مراد جدی آیات قرآن کمک کند، دانش کاربردشناسی^۱ است. کاربردشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به تفسیر و تبیین معانی پاره‌گفت‌ها در هنگام کاربرد و براساس شرایط و موقعیت زمانی و مکانی تولید پاره گفت می‌پردازد.

برخی کاربردشناسی را بخشی از دانش نشانه‌شناسی می‌دانند که برای اولین‌بار توسط موریس (C.W. Morris) مطرح گردید. وی کاربردشناسی را مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و افرادی که آن نشانه‌ها را به کار می‌برند دانست. (صفوی، ۴۷) در میان دانشمندان اسلامی، بحث تفاوت میان کاربردشناسی و معناشناسی و سایر دانش‌های زبانی به گونه‌ای که در زبان‌شناسی جدید آمده، مطرح نشده است، با این حال تأمل در میان مباحث تفسیری به ویژه علم اصول ما را با مطالعه نزدیک و مشابه با مباحث کاربردشناسی مواجه می‌سازد. برای مثال دانشمندان اصولی تمایز معناشناسی از کاربردشناسی را در قالب تفکیک مراد استعمالی از مراد جدی مورد بحث قرار داده‌اند. به گونه‌ای که مراد استعمالی چیزی مترادف با مباحث معناشناسی با هدف شناخت معنای قاموسی کلمه خارج از بافت و شرایط کاربرد آن شده و مراد جدی مشابه مباحث کاربردشناسی به هدف شناخت منظور گوینده یا نویسنده براساس بافت و قرائت زبانی و غیرزنی می‌گردد. کاربردشناسی از معنای نشانه در کاربرد، یعنی با توجه به کاربر (گوینده یا نویسنده) و سیاقی خاص بحث می‌کند. مراد جدی هم به معنای یک عبارت با توجه به قصد گوینده یا نویسنده در سیاقی خاص گفته می‌شود. در نتیجه، تعیین مراد جدی به قلمرو کاربردشناسی مربوط می‌شود. (قائمی‌نیا، ۸۱)

در این مقاله برآئیم که با استفاده از برخی مؤلفه‌ها و ابزارهای معرفی شده در دانش کاربردشناسی، و به طور خاص با استفاده از عناصر بافت درون‌زبانی، تفاوت‌های مفهومی و مقصودی تعدادی از آیات مشابه و به ظاهر تکراری قرآن را بررسی کنیم. آیات متشابه لفظی، که از دیرباز توجه دانشمندان و مفسران اسلامی را به خود جلب کرده و موجب پدید آمدن آثار و کتاب‌های ارزشمندی گردیده، آیاتی هستند که «در قرآن تکرار شده و

الفاظ آن متفق است. لیکن اختلافاتی چون زیادت و نقصان، تقدیم و تأخیر، تبدیل حرفی به حرف دیگر و... در آن وجود دارد...» (کرمانی، ۱۹). از آنجا که پیش فرض ما در مورد قرآن، وحیانی بودن آن و در نتیجه حکیم بودن صادر کننده آن است، دانشمندان مسلمان همواره در پی اثبات این بوده‌اند که تکرار این آیات، صرف تأکید و بیان اهمیت موضوعی واحد نبوده است، بلکه با دقت در این آیات و تأمل در تغییرات اندک میان آنها، مفاهیم ظریف و نکاتی حکیمانه برای ما آشکار می‌گردد. لازم به ذکر است که ماهیت قریب به اتفاق این آثار، بلاغی بوده و در نتیجه دارای رویکردی، ادبی هستند که در جای خود بسیار مهم و ارزشمند است. با این حال، رویکرد این تحقیق، همان‌گونه که بیان شد، زبان‌شناختی و با استفاده از مؤلفه‌های دانش کاربردشناسی و معناشناسی کاربردی است؛ هر چند که به مباحث تفسیری و بلاغی انجام گرفته توسط دانشمندان اسلامی نیز اشاره گردیده است. در ابتداء لازم است توضیح مختصری برای برخی از تعبیر و اصطلاحات بنیادین این تحقیق را به گردد.

۱- کاربردشناسی

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، دانش کاربردشناسی از جمله دانش‌های جدید زبان‌شناختی است که به مطالعه کاربرد نشانه‌ها می‌پردازد. در واقع کاربردشناسی در ابتدا در دانش نشانه‌شناسی توسط موریس مطرح گردید. او برای دانش نشانه‌شناسی سه حوزه درنظر گرفت: حوزه نحو^۱ که مطالعه رابطه میان نشانه‌ها در قالب نظام نشانه‌ای است؛ حوزه معناشناسی^۲ که مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و موضوعاتی است که نشانه‌ها به آنها رجوع می‌کنند و حوزه کاربردشناسی^۳، که به مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و کاربران می‌پردازد (موریس، ۸۰). به عبارت دیگر کاربردشناسی، رابطه میان نشانه‌ها و تفسیر کنندگان آنها را مدنظر دارد. کارناب^۴ معتقد است اگر در یک تحقیق زبانی توجه اصلی ما به گوینده باشد، یا در یک نگاه کلی تر، به کاربران زبان توجه داشته باشیم، تحقیق ما محدود به کاربردشناسی است... و اگر زبان را از کاربرش جدا کنیم و تنها به ارزیابی عبارت‌ها و دلالتشان بسته کنیم، وارد معناشناسی شده‌ایم. و اگر دلالت زبانی را نیز کنار گذاریم و فقط به تجزیه روابط میان عبارت‌ها پردازیم با نحو سروکار داریم. (کارناب، ۱۸). استلن‌کر^۵ می‌گوید: نحو به مطالعه جملات می‌پردازد، معناشناسی گزاره‌ها را بررسی می‌کند و کاربردشناسی عبارت است از مطالعه فعل و انفعالات زبانی و بافتی که در زبان رخ می‌دهد (استلن‌کر، ۶۰). کاپلان^۶، در این باره می‌گوید: این واقعیت که یک کلمه یا یک عبارت دارای یک معنای خاص است، مربوط به معناشناسی می‌شود. ولی بیان دلیل نسبت دادن معنای خاصی به یک کلمه یا عبارت [و این که چرا از یک عبارت معنای خاصی اراده شده] ارتباطی با معناشناسی ندارد؛ به این دلیل که این موضوع به حیطه کاربرد زبان تعلق دارد که به عنوان بخشی از کاربردشناسی شناخته می‌شود. (کاپلان، ۱۲۳)

-
- ۱- Syntax
 - ۲- Semantics
 - ۳- Pragmatics
 - ۴- Carnap
 - ۵- Stalnaker
 - ۶- Kaplan

از تعاریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که در کاربردشناسی توجه ویژه به مقصود گوینده یا نویسنده متن با توجه به نشانه‌ها و قرائتی است که در خود متن یا شرایط محیطی ایجاد متن وجود دارد. به عبارت دیگر متنی که موضوع بررسی در کاربردشناسی قرار می‌گیرد پاره گفت یا (Utterance) است.

۲- پاره گفت، جمله و گزاره

در مباحث زبان‌شناسی ما با سه سطح از معنا سروکار داریم که هریک موضوع رشته‌ای خاص در زبان‌شناسی است. ملموس‌ترین سطح زبان پاره گفت (Utterance) است که تحقق صوری جمله است. پاره گفت وجود فیزیکی جمله است که با هر بار گفتن یا نوشتمن محقق شده و از لحاظ تلفظ یا نوشتمن با دفعات گفتن و نوشتمن دیگر متفاوت است. پس در مورد پاره گفت ما با یک جمله واحد سروکار داریم که می‌تواند به صورت‌های متنوعی تولید شود. پاره گفتها موضوع علم کاربردشناسی است چرا که شرایط تولید هر جمله و بافت زبانی و غیرزبانی آن متفاوت بوده و موجب تولید معنای متفاوت می‌شود. گزاره (Proposition) اصطلاحی است که در اشاره به معنای جمله بدون توجه به شرایط تولید آن استفاده شده و بالاخص بازتاب خارجی جمله و ارجاع یک سخن به خارج و به عبارتی دلالت برون‌زبانی را بررسی می‌کند. از این‌رو می‌توان گفت که گزاره همان جمله است هنگامی که ارزش صدق آن مد نظر باشد و از این‌رو موضوع دانش معناشناختی منطقی است و در نهایت جمله (Sentence) سطحی از زبان است که به لحاظ روابط درونی اجزاء آن و نه با توجه به معنا و مصدق آن‌ها و نه به لحاظ شرایط خارجی تولیدشان در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو، جمله موضوع دانش نحوه قرار می‌گیرد. (صفوی، ۴۴-۴۶)

۳- بافت

گفتم که کاربردشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که معنا را در بافت بررسی می‌کند، به نحوی که مفهوم بافت عنصر کلیدی و جزء لا ینفک بسیاری از فرضیات و نظریات این علم به شمار می‌آید. به بیان دیگر مرز تفکیک و وجه تمایز میان نحو و معناشناختی از کاربردشناسی به عنوان زیر رشته‌های زبان‌شناسی در گروه مفهوم بافت است. (صانعی‌پور، ۶۲-۶۳). از این‌رو لازم است درابتدا تعریف‌های ارائه شده در این زمینه را بررسی کرده و جایگاه آن را در این تحقیق مشخص نماییم. لازم به ذکر است که تنها دانش کاربردشناسی به بررسی بافت و تأثیر آن بر متن اهتمام ندارد و این مسئله محل تقاطع بسیاری از دانش‌های دیگر، مانند زبان‌شناسی، زبان‌شناسی متن، روان‌شناسی و مردم‌شناسی است (قائمی‌نیا، ۳۲۷). به علت مطرح شدن موضوع بافت در رشته‌های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه گردیده است و باعث شده که این مفهوم همچنان تیره و مبهم باقی بماند. در بیشتر دانش‌هایی که از بافت صحبت شده، منظور بافت موقعیت (Context of Situation) است. مبدع این نوع بافت، مالینوفسکی (Malinowski)، مردم‌شناس لهستانی‌الاصل است. بافت زبانی پیش از رواج بافت موقعیت به جملات و کلمه‌های قبل و بعد یک جمله هنگام ترجمه و تبیین آن اطلاق می‌گردید (هلیدی

وحسن، ۵). در تعریف‌های ارائه شده درمورد بافت، گاهی تنها جنبه درونزبانی و شرایط متنی مورد نظر بوده و گاهی نگاه صرفا به شرایط برونزبانی و موقعیتی تولید پاره گفت بوده است و گاهی تداخل دو مفهوم بافت درونزبانی و برونزبانی یا سیاق و قرائت حاليه در تعریف به خوبی مشخص است. برای مثال کاپلان بافت را موضوعی می‌داند که از عناصر پایه‌ای پیرامون یک پاره گفت تشکیل شده است: گوینده، زمان، مکان و جهان ممکنی که پاره گفت در آن ایجاد شده عناصر تشکیل دهنده بافت هستند. استالناکر، دایره بافت را از این هم وسیع‌تر دانسته و عقاید مشترک، و زمینه‌های اجتماعی را نیز جزء بافت به حساب می‌آورد وی بافت را امری ذهنی می‌داند که از زمینه مشترک یعنی اعتقادات مشترک که موجب پیش‌انگاری‌های یکسان برای تفسیر گفته‌ها می‌گردد شکل گرفته است. واژه بافت معمولاً برای توضیح محیط نامحدود اطراف یک پاره گفت به کار می‌رود و شامل نیت گوینده و موضوعات پیشین گفتگو تا اشیاء عینی موجود در محیط می‌شود (کورتا، ۲۵). تعریفی که هر دو نوع بافت درونزبانی و برونزبانی را دربر گیرد عبارت است از: «موقعیتی که جمله در آن ایجاد شده و در فهمیدن و فهماندن معنا و مقصود از آن جمله دخیل است». (صفوی، ۵۹)

بنابراین بافت حداقل در دو سطح زبانی یا درونزبانی و فرازبانی یا بافت موقعیت مطرح است. بافت فرازبانی محدوده وسیعی از همه شرایط زمانی و مکانی، فرهنگی و سیاسی احاطه کننده تولید پاره گفت را شامل می‌شود در حالیکه بافت زبانی که گاهی به آن «هم‌متن» (Co-text) نیز گفته می‌شود از نشانه‌ها و جملاتی تشکیل می‌شود که در یک متن به کار رفته‌اند. (ساسانی، ۱۱۲) این نشانه‌های زبانی، در تفسیر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به اصطلاح، این نشانه‌ها رابطه «هم‌متنی» دارند. در کاربردشناسی، از هر دو نوع بافت درونزبانی و برونزبانی برای تحلیل مراد گوینده یا نویسنده استفاده می‌شود.

در تفسیر قرآن کریم، اهمیت این موضوع از دوران‌های اولیه برای مفسران مشخص بوده است و از آن با نام سیاق به جای بافت درونزبانی و مقام یا قراین حاليه به جای بافت برونزبانی بحث‌های مفصلی کرده‌اند. در تبیین تفاوت‌های معنایی و ساختار بلاغی جملات مشابه در قرآن کریم نیز، یکی از مؤلفه‌های مهم مفسران و ادبیان مسلمان، توجه به سیاق و متن درونزبانی بوده است. (نک: العموش، ۴۵-۱۳۰) در این تحقیق درصد هستیم بافت صرفا درونزبانی آیات مشابه را مد نظر قرار داده و با استفاده از برخی مؤلفه‌های این نوع بافت آنگونه که در کاربردشناسی مطرح است به بررسی مجدد این آیات پرداخته و برخی از ابعاد و کارایی‌های این دانش را در تفسیر قرآن کریم نشان دهیم.

ابزارهای تحلیل بافت درونزبانی

اصولًا فرآیند فهمیدن یک متن، توسط عناصر لفظی و موقعیتی زیادی انجام می‌گیرد که البته شرط تحقق فهم، توجه داشتن دریافت کننده متن به این شرایط است. نکته قابل توجه این است که در هر متنی حجم مطالب ارائه شده بسیار کم‌تر از مطالب گفته نشده است. با وجود این، کار تفهیم و تفاهم در بسیاری از این متون به خوبی انجام می‌شود و این به خاطر وجود دو عامل «پیش‌فرض» و «پیش‌زمینه» است. پیش‌فرض عاملی است که در

اختیار تولید کننده متن یا سخن است و به او کمک می کند که از گفتن یا تکرار کردن برخی از اطلاعات با این پیش فرض که دریافت کننده به این اطلاعات نیازی ندارد و جای گفتن آنها نیست خودداری کند. برای مثال اگر کسی بگوید: «امروز صبح دیر به سر کار رسیدم» اطلاعات زیادی نظری این که چه ساعتی دقیقاً به سر کار رسیده است، چگونه سر کار رفته است، چرا دیر رفته است و... گفته نشده است. این به خاطر این است که گوینده احساس نمی کند که این اطلاعات برای آن هدفی که به دنبالش هست برای مخاطب لازم باشد. پیش زمینه در اختیار مخاطب بوده و عبارت از مجموعه اطلاعات درون زبانی و دایره المعارفی است که مخاطب در مورد آن موضوع از قبل می داند و نیازمند به شنیدن مجدد آنها نیست. دانش دایره المعارفی یا همان برونزبانی امری است که در محدوده دانش کاربردشناسی قرار نمی گیرد و امری است کاملاً شخصی که قابلیت تعمیم ندارد، ولی دانش درون زبانی که از بافت درون زبانی متن به دست می آید قابلیت تعمیم دارد و قاعده مند است و این رو در دانش کاربردشناسی برای آن مؤلفه هایی برای تفسیر متن قرار داده ند: این ابزارها که به کمک مخاطب یا خواننده آمد، به او در تفسیر متن یا گفته کمک می کنند عبارتند از:

ارجاع، از پیش انگاری، استلزم معنایی، استنتاج، در ک تضاد معنایی، در ک هم معنایی (صفوی، ۶۴). در این مقاله، آیات مشابه با توجه به دو عامل، ارجاع و از پیش انگاری بررسی خواهد گردید.

۱- ارجاع (Reference)

یکی از عناصر بسیار مهم متن که با توجه به بافت قابل تفسیر و توضیح می گردد و در کاربردشناسی و همچنین دیگر شاخه های زبان شناسی و فلسفه زبان از آن بحث مفصل شده است، ارجاعات هستند. در کاربردشناسی و معنا شناسی بحث اصلی، چگونگی شناسایی مقصود از ارجاعات با توجه به بافت درون زبانی و برونزبانی پاره گفت است. در این رویکرد، ارجاعات به کلمات و عبارت هایی گفته می شود که شناخت دقیق منظور از آنها وابسته به اطلاعات بافتی است. این کلمه ها اگر چه ممکن است معنای زبان شناسانه و قاموسی آنها معلوم و مشخص باشد ولی معنای کاربردی و منظور نهایی گوینده با توجه به زمان و مکان تولید پاره گفت متفاوت می شود.

انواع ارجاعات

ارجاع با یک دید کلی می تواند شامل اشارات شخصی (ضمایر متصل، منفصل و اسماء اشارات و موصولات) اشارات مکانی و زمانی، اسماء علم و اسماء دارای الفولام معرفه باشد. تعیین منظور و مراد از ارجاعات گاهی با توجه به بافت متنی یا درون زبانی امکان دارد. برای مثال، مشخص کردن منظور از ضمایر سوم شخص غالباً با ارجاع درون متنی به عبارت های پیشین یا پسین امکان دارد و همچنین مرجع برخی از اسماء اشاره در متن قابل شناسایی است. با این حال دسته ای دیگر از کلمات اشاره ای هستند که با درنظر گرفتن بافت برونزبانی یا موقعیت قابل تشخیص می شوند برای مثال، مرجع ضمیر «شما» دریشتر موارد در بافت برونزبانی و با توجه به موقعیت و شرایط زمانی و مکانی امکان پذیر است، همینطور تشخیص مرجع اسماء اشاره مکانی و زمانی مانند، «اینجا» و «امروز» در مواردی با توجه به بافت زمانی و مکانی تولید پاره گفت میسر می شود.

در ادامه با توجه به عنصر ارجاع، برخی از جمله‌های مشابه قرآن کریم بررسی شده و با مشخص کردن مفاهیمی که عنصر ارجاعی در آیه به آن مرتبط می‌شود، تفاوت مراد در این آیات تبیین می‌شود.

الف) ارجاع ضمیر

یکی از مصادیق بارز بحث ارجاع، ضمایر به ویژه ضمایر غایب هستند که برای تعیین مراد از آنها نیازمند شناسایی مرجع آن در بافت درون‌زبانی هستیم. در قرآن کریم در پاره‌ای از جملات مشابه تفاوت ضمیر به کار رفته کمک می‌کند تا مقصود از آیه و تفاوت معنایی که در این تبدیل لفظی اراده شده، آشکار گردد. برای نمونه:

- «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ سُّقِيَّكُمْ مَّمَا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمَ لَبَنًا خَالصًا سَائِنًا لِلشَّرِّيْنَ» (النحل، ۶۶)^۱
- «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ سُّقِيَّكُمْ مَّمَا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تُأْكَلُونَ» (المؤمنون، ۲۱)^۲

در آیه اول ضمیر «بطونه» که ظاهراً به «الانعام» راجع است به صورت مذکور، و در آیه دوم ضمیر «بطونها» و «فيها» که باز هم به «الانعام» رجوع می‌کنند به صورت مؤنث ذکر شده‌اند. تفاوت در این دو ضمیر با توجه به شbahات‌های واژگانی دیگر، ما را به تفاوت مفهومی این دو آیه و ظرافت به کار رفته در آن راهنمایی می‌کند. با آن که ضمیر در هر دو آیه به یک کلمه «الانعام» برمی‌گردد، ولی تفاوت نوع ضمیر نشان‌دهنده این است که مفهوم متفاوتی از مرجع ضمیر در این دو آیه اراده شده است. برای فهمیدن این تفاوت معنایی نیازمند ذکر مقدمه‌ای در خصوص مرجع ضمیر در زبان عربی هستیم:

در نحو در بحث مطابقت فعل با فاعل از جهت تذکیر و تأییث آمده است، که اگر فاعل فعل، اسم ظاهر و مؤنث غیر حیقی باشد در این که فعل را مؤنث آوریم یا مذکور، مختار بوده و هر دو وجه جایز است. این موضوع در قرآن کریم نیز بارها تکرار شده است. مانند: «فقد جاءه موعظه من ربہ» (البقرة: ۲۷۵) و «فقد جاءتكم موعظه» (يونس: ۵۷)، «وَ اخْذَ الذِّينَ ظَلَمُوا الصِّحَّةَ» (هود: ۶۷) و «وَ اخْذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصِّحَّةَ» (هود: ۹۴). ولی در این که به چه علت در برخی از موقع در قرآن از فعل مؤنث و در جای دیگر از فعل مذکور استفاده شده میان نحویون نظرات گوناگونی بیان شده است، (نک: سیوطی، ۱/۱؛ السامرائي، ۲/۵۲). از جمله توجیهاتی که در این باره گفته شده این است که در مواردی که فعل با وجود فاعلی که جمع مکسر است، مذکور آمده، اشاره به قلت جمع مذکور دارد، و در مقابل، مؤنث آمدن فعل دلیل بر کثرت است. برای اثبات این مدعای شواهد قرآنی زیادی وجود دارد:

- در آیه ۳۰ سوره مبارکه یوسف آمده است: «وَقَالَ نَسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ» که «نسوه» جمع مکسر و فعل به صورت مذکر «قال» آمده است، در حالی که در آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ إِمَّا». «الاعراب» جمع

۱- در دامها قطعاً برای شما عبرتی است: از آنجه در [لابلای] شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.

۲- البته برای شما در دامها [ی گله درس] عبرتی است: از [شیری] که در شکم آنهاست، به شما می‌نوشانیم، و برای شما در آنها سودهای فراوان است و از آنها می‌خوری

مکسر است ولی فعل «قالت» به صورت مؤنث ذکر شده است. در تفسیر آیه ۳۰ سوره یوسف مفسران گفته‌اند که منظور از عبارت «نسوه» پنج زن خاص بوده‌اند و حتی نام و عنوان آنها را نیز بیان کرده‌اند، بنابراین از آنجا که تعدادشان اندک بوده، آوردن فعل مذکور در این مقام مناسبتر است (زمخشري، ۴۶۲/۲)، ولی در مورد آیه دوم چون «الاعراب» اشاره به عده زیادی از اعراب دارد و نه تعداد محدود، از فعل مؤنث استفاده شده است.

- در آیه ۵ سوره توبه می‌فرماید: «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» در این آیه به جای «انسلخت» از فعل مذکور استفاده شده؛ چرا که منظور از اشهر، چهار ماه حرام است و لذا دلالت بر قلت دارد.

- در آیه ۳۶ سوره اسراء آمده است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» در اینجا به جای «تلک» که اشاره به مؤنث است از «اوئلک» استفاده شده و این به خاطر قلت موارد یاد شده است. (فراء، ۱/۴۳۵).

- در آیه شریفه «الذِّينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا أَلَا نُؤْمِنَ لِرَسُولِهِ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكِلُهُ الظَّارُفُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِيٍّ بِأَيْمَنَاتِ وَبِالْأَذْنِي قُلْتُمْ فِيمَ قَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران، ۱۸۳) عبارت «جاء کم رسول» به صورت مذکر آمده است چرا که با توجه به بافت آیه، منظور پیامبران بنی اسرائیل است که تعدادشان در مقابل کل پیامبران الهی اندک هستند، در حالی که در آیه دیگر می‌فرماید: «وَنَزَّعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غُلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَنَا لِهَذَا وَمَا كَانَ لِنَهَتِدِي لَوْلَا أَنْ هَدَنَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ بِالْحَقِّ وَنَوْدُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (الاعراف، ۴۳) در این آیه فعل به صورت «جائت رسول» و مؤنث ذکر شده است؛ چرا که در اینجا کل انبیاء الهی مراد است و دلالت بر کثرت دارد. (السامرائي، ۶۰/۲)

تحلیل بافت آیات

در آیات مورد بحث، در آیه ۶۶ سوره نحل، ضمیر «بطونه» به صورت مذکور بیان شده، در حالی که، در سوره مؤمنون مؤنث آورده شده است. در هر دو آیه ضمیرها به «الانعام» بازمی‌گردد. مفسران در توجیه این که چرا در سوره نحل ضمیر مذکر آمده، گفته‌اند که انعام می‌تواند، اسم مفردی باشد که معنای جمع می‌دهد و از این‌رو، در سوره نحل ملاحظه لفظ آن شده ولی در سوره مؤمنون معنای آن درنظر گرفته شده است (زمخشري، ۲/۶۱۵). با این‌حال، توجه به بافت درون‌زبانی و مفاهیمی که در دو آیه بیان شده است می‌تواند توجیه دیگری برای این تفاوت تعبیری مهیا کند. براین اساس، در آیه ۶۶ سوره نحل، صحبت از سیراب کردن انسان‌ها به وسیله شیر درون چارپایان است و در این آیه از دیگر نعمت‌های موجود در آنها صحبتی نشده است و مشخص است که شیر تنها درون بدن برخی از چارپایان یعنی نوع ماده تولید می‌شود. بنابراین مراد از «الانعام» در آیه ۶۶ سوره نحل، برخی از آنها و تنها نوع مؤنث است ولذا در ادامه آیه از ضمیر مذکور استفاده شده که اشعار به قلت دارد، گویا آیه در اصل این گونه بوده است، «بعض الانعام». در مقابل در آیه ۲۱ سوره مؤمنون، علاوه بر بیان سیراب کردن انسان‌ها از شیر چارپایان به خوردن از گوشت آنها و استفاده‌های دیگر شان نیز اشاره می‌کند. در این

صورت منظور از چارپایان در این آیه تنها نوع ماده نیست و شامل نرها نیز می‌گردد و به همین خاطر، از ضمیر مؤنث استفاده شده که بیان کننده کثرت است. (السامرائی، ۱۹۹۸: ۱۷۷؛ اسکافی، ۱۴۲۲: ۸۵۲).

ب) اسم اشاره

- توجه به مشارالیه اسماء اشاره نیز از دیگر مؤلفه‌های بافت درون زبانی است که مخاطب یا خوانند با آن می‌تواند منظور گوینده یا نویسنده را دریابد. در جمله‌های مشابه قرآن نیز شناسایی مشارالیه اسماء اشاره می‌تواند به تعیین مراد واقعی و تفاوت مفهومی این جملات کمک نماید. لازم به ذکر است که در این نمونه‌ها، مفسران به ویژه آنهایی که به انسجام متنی و مفهومی آیات توجه داشته‌اند، مشارالیه اسماء اشاره را در نظر گرفته و براساس آن آیه را تفسیر نموده و میان اجزاء مختلف آن ربط برقرار کرده‌اند. هدف ما در اینجا تأکید بر این نکته است که اولاً: یکی از ابزار رسیدن به مراد جدی خداوند در آیات قرآن، توجه به مرجع الفاظ ارجاعی نظیر ضمایر، موصولات و اسماء اشاره است و غفلت از آنها و اكتفاء کردن به معنای استعمالی و لغویشان موجب دور شدن مفسر از منظور نهایی آیه می‌شود و از طرفی انسجام و تناسب آیات را مختل می‌کند، ثانیاً: کنارهم قرار دادن جمله‌های مشابه قرآن و توجه کردن به نشانه‌های زبانی اندک آنها و از جمله مشارالیه اسماء اشاره نشان دهنده حکمی بودن این نوع تکرارها و تفاوت معنایی آنهاست و سزاوار است در همه جمله‌های تکراری این اصل مدنظر قرار گیرد. برای نمونه:

• «تُلَكَ مَايَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (البقره، ۲۵۲)^۱

• «تُلَكَ مَايَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۱۰۸)^۲

• «تُلَكَ مَايَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأْيَ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ مَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» (جاثیه، ۶)^۳

در این سه آیه، جمله «تُلَكَ مَايَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» به صورت کاملاً مشابه تکرار شده است. در ظاهر هر سه آیه دارای یک معنا و مقصود است، ولی همانگونه که گفته شد گاهی جمله واحد با یک صورت در کاربردهای مختلف دارای نقش‌های گوناگون می‌گردد و هر یک مراد و مقصود متفاوتی را منتقل می‌کند. در این آیات علی‌رغم یکسان بودن معنای استعمالی و ظاهري آنها، توجه کردن به مشارالیه «تُلَكَ» که در جملات و آیات قبلی ذکر شده است، همچنین توجه به پایانه‌های متفاوت هر سه آیه، می‌تواند به مشخص کردن مراد جدی آنها کمک کند. برای این کار لازم است، آیات پیشین در هر سه مورد و مفاهیم آن بررسی گردد.

تحلیل آیات

آیات سوره بقره^۴

۱- این [ها] آیات خداست که ما آن را بحق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جمله بیامبرانی

۲- این ها آیات خداست که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستی بر جهانیان نمی‌خواهد

۳- این [ها] ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید

۴- «وَلَكُمَا بِرُزْرُوا لِجَاهَلَوْتَ وَ جَنَوْدَهْ قَالُوا رَبُّنَا أَفْرِعُ عَلَيْنَا صَبَرَا وَ بَيْتُ أَهْدَى كَمَنَا وَ انصُرْتَنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَفَرِينَ» (۲۵) «فَهُمُ مُؤْمِنُونَ يَأْذِنُ اللَّهُ وَ كَوْنُوا جَاهَلَوْتَ وَ كَمَنَةَ اللَّهُ الْمُلَكَ وَ الْحَكْمَةَ وَ الْعِلْمَةَ مَئَاشَا، وَ كَوْنَا دَعْفَ اللَّهِ الْكَافِرُوْنَ بِعَضَهُمْ بِعَضَ لَعْنَدَتَ الْأَرْضَ وَ كَمَنَ اللَّهُ دَوْ قَصْنَ عَلَى الْمُلَكِينَ» (۲۵) «تُلَكَ مَايَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۲۵) «تُلَكَ الرُّسْلُ فَضَلَّلَنَا بِعَضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَنْ كَلَمَ اللَّهُ وَ رَعَى بِعَضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ مَاتَنَا عَسِيَّ أَبْنَ مَرِيمَ الْبَيْتَنَاتِ وَ أَهْدَنَا بِرُوحِ النُّفُسِ وَ كَوْشَا، اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمْ الْيَتَاتُ وَ كَمَنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ أَمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَا، اللَّهُ مَا أَقْتَلَوْا وَ لَا كِنَّ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُهُ» (۲۵) و هنگامی که با جالوت و سپاهیانش رو برو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر

آیات قبل از آیه ۲۵۲ سوره بقره، در مورد قوم بنی اسرائیل و داستان‌های مختلف ایشان صحبت می‌کند و در نهایت به داستان پادشاهی طالوت اشاره می‌کند و این که با آنکه فردی بی‌نام و شهرت بود و بر حسب معمول، مردم بفرمان چنین کسی تن نمی‌دهند ولی خداوند برای او نشانه‌هایی قرار داد و به او پادشاهی بخشید و نیز با وجود کمی عده و ناتوانی و ضعف لشکرکش بر جالوت و لشکریانش با تمام نیرومندی و قدرت غالب و پیروز شد. در این آیات صحبت از نشانه‌های قدرت خداوند و این که هیچ چیز مانع اراده او نیست، شده است، بنابراین مشارالیه «تلک» آیات پیشین باز گوکننده قصه‌های انبیاء گذشته بنی اسرائیل است که به نوعی نمایشگر قدرت و عظمت خداوند است. آنگاه در ادامه می‌فرماید: «نَّلُوْهَا عَلِيْكَ بِالْحَقِّ» این آیات را از روی حقیقت برتو می‌خوانیم. خداوند با ذکر این آیه در خلال بیان داستان‌های انبیاء گذشته می‌خواهد حقانیت قرآن و دعوت پیامبر(ص) را اثبات کند؛ لذا می‌فرماید حق بودن این آیات قرآنی به این جهت است که تو ای پیامبر نه از کسی تعلیم دیده‌ای و نه از روی کتابی خوانده‌ای و همین برای حق بودن این آیات کفایت می‌کند. متناسب با این مفهوم، جمله پایانی آیه است که می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ»؛ در واقع نتیجه حق و حقیقت بودن این آیات و از جانب خداوند بودن آنها اثبات کننده این است که تو از پیامبرانی. آیه بعد «تُلُكَ الرُّسُلُ فَضَّلَنَا بِعَصْمَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ...» نیز مرتبط به همین موضوع و بیان رتبه‌بندی انبیاء است. بنابراین منظور از «تلک» در این آیه داستان انبیاء گذشته است و با توجه به پایانه این آیه که می‌فرماید «وَإِنَّكَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ» دلیل متذکر شدن آن اثبات نبوت پیامبر اسلام(ص) در خبر دادن از این داستان‌ها بدون وجود پیشینه‌ای از آنهاست

آیات سوره آل عمران^۱

در آیه ۱۰۸ سوره آل عمران با توجه به بافت قبل و بعد این آیه، صحبت از مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران در روز جزاست، بنابراین مشارالیه «تلک» آیات بیان کننده موضوعاتی نظیر عذاب و پاداش و وعد وعید است.

[دلهای] ما شکیبایی فرو ریز، و گامهای ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.» (۲۵۰) پس آنان را به اذن خدا شکست دادند، و داود، جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید. ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد. (۲۵۱) این [ها] آیات خداست که ما آن را بعثت بر تو می‌خوایم، و به راستی تو از جمله پیامبرانی. (۲۵۲) برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتن یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند پس، بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آورند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. (۲۵۳)

۱- «يَوْمَ يَبْيَضُ وُجُوهٌ وَّيَسْوَدُ وَجْهٌ فَإِنَّ الَّذِينَ أَسْوَدُتُ وُجُوهُهُمْ أَكْرَمْتُمْ بَعْدَ إِيمَانَكُمْ فَلَوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُثُّمْ تَكْفُرُونَ» (۱۰۶) «وَأَمَّا الَّذِينَ أَيَّضُّتُ وُجُوهُهُمْ فَقَرِّبَةُ رَحْمَةِ اللَّهِ مُّمِّقِيَّةُ خَالِدُونَ» (۱۰۷) «تُلُكَ مَا يَأْتِيَ اللَّهُ نَّلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ بِرِيدٍ طَلْلَمًا لِّعَالَمِينَ» (۱۰۸) «وَلَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَيَّ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأَمْوَالُ» (۱۰۹) «كُثُّمْ حَيْرٌ أَمَّا أَخْرِجَتِ اللَّيْلَاتُ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْمَأَمَّا أَمْلَأَ الْكِتَابَ لَكَانَ حَيْرًا لَّهُمْ مُّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثُرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱۱۰) [در آن] روزی که چهره‌هایی سپید، و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاهرویان [به آنان گویند]: آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید. (۱۰۶) و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند. (۱۰۷) اینها آیات خداست که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد. (۱۰۸) و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست، و [همه] کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود. (۱۰۹) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند. (۱۱۰)

حال ممکن است برای مخاطب این سؤال پیش آیده که آیا این عقاب و پاداش روز جزاء مطابق حق و استحقاق است و آیا ظلمی به کسی نمی شود؟ که در ادامه خداوند جواب این پرسش را می دهد: «تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق» یعنی این آیات که از رفتار خدا با دو طایفه کافر و شاکر صحبت می کند، آیاتی است بیان کننده حق و بدون اینکه یک قدم به سوی باطل و ظلم منحرف شود.

البته این احتمال وقتی درست است که منظور از «آیات» جنبه و صفاتی آن باشد و «بالحق» را متعلق به «آیات» بدانیم در این صورت معنا چنین شود که اینها (رفتار خداوند) نشانه هایی هستند از روی حق و حقیقت. براساس این وجه، معنای آیه با جمله بعدی که می فرماید: «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا ...» موافق تر از وجه دیگری است که «بالحق» را متعلق به جمله «نتلوها» گرفته است. (طباطبایی، ۵۳/۳). بنابراین در این آیه «تلک» به آیاتی که سخن از پاداش و عذاب می کند رجوع می کند و همین موضوع بعلاوه عبارت پایانی آیه «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» مقصود نهایی آیه بیان عادلانه بودن و دور از ظلم بودن دادگاه الهی در روز حسابرسی است که در آیه بعد «اللَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» علت آن را که همانا حاکمیت خداوند و تدبیر او در آسمان و زمین و عدم نیاز او به چیزی برای ظلم کردن باشد، بیان می کند.

آیات سوره جاثیه^۱

در آیه ۶ سوره جاثیه با توجه به بافت کلی آیات قبلی، بحث بر سر نشانه های تکوینی قدرت خداوند در عالم است. بنابراین مشارالیه «تلک» همانگونه که بسیاری از مفسران گفته اند نشانه های مذکور در آیات پیشین است. در واقع خداوند پس از این که در آیات قبل بیان می فرماید که در آسمان و زمین و خلق آنها، نزول باران و رشد گیاهان نشانه هایی دال بر وجود حق تعالی هست، در آیه ششم می فرماید: این آیات و نشانه هایی که بیان می کنیم همگی حق و حقیقت و از بزرگترین دلائل در اثبات توحید به شمار می آیند. مطابق این معنا کلمه «نتلوها» به معنای قرائت کردن نیست که گفته شود مراد از «تلک الایات» آیات قرآن است، بلکه منظور پی در پی آوردن آیات و ادلہ مشخص کننده حقیقت از باطل است (طوبی، ۹/۲۵۰) شاید هم از آنجا که آیات قرآن حکایت کننده نشانه های تکوینی خداوند است، از باب اتحاد دال و مدلول، هنگام اشاره به مدلول یعنی نشانه های قدرت الهی از خود دال یعنی آیات قرآن کریم استفاده شده است. (طباطبایی، ۱۸/۱۶۰). جمله بعد نیز اثبات کننده همین مفهوم است، در ادامه خداوند می فرماید: «فَبَأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَإِيَّاهُ يُؤْمِنُونَ»، اینان که

۱- «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا بَيْتُ مِنْ ذَكَرِ آيَاتِ لَقَوْمٍ يُقْتَلُونَ» (۴) وَأَخْتِافَ أَيْلَى وَالنَّهَارَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّياحِ آیات لَقَوْمٍ يُقْتَلُونَ» (۵) «تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق فبای حديث بعده الله و ما یا به یؤمّنون» (۶) «وَبَلَّ كُلُّ أَفَاكٍ أُثْبِمْ» (۷) «یَسْمَعُ آیات الله تَلَقَّی عَلَيْهِ ثُمَّ يَصُرُّ مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعَهَا فَبَشِّرَهُ بِعَدَابٍ أَلِيمٍ» (۸) «وَإِذَا عِلِمَ مِنْ مَا يَأْتِنَا شَيْئًا أَتَحْدَهُمْ هُرُواً أَوْ لَكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِمِّنٌ» (۹) و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است. (۴) و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو] برای مردمی که می اندیشنند نشانه هایی است. (۵) این [ها] سمت آیات خدا که به راستی آن را بر تو می خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید؟ (۶) وای بر هر دروغزن گناه پیشه! (۷) [که] آیات خدا را که بر او خوانده می شود، می شنود و باز به حال تکبر - چنان که گویی آن را نشینیده است - سماجت می ورزد. پس او را از عذابی پرورد خبر ده. (۸) و چون از نشانه های ما چیزی بداند، آن را به ریختند می گیرد. آنان عذابی خفت آور خواهند داشت. (۹)

ایمان نمی‌آورند دیگر می‌خواهند به چه گفته‌ای از خدا و به چه نشانه‌ای از طرف او ایمان آورند. در واقع منظور از حدیث در آیه، قصص و عبرت‌های قرآن و منظور از آیات، نشانه‌های او در عالم وجود است (طوسی، ۹/۲۵۰). بنابراین مشارالله «تلک» آیات و نشانه‌های خداوند در زمین برای اثبات وجود اوست. در اینجا با توجه به مقصود از آیه، مخاطب این خطاب، عموم انسان‌ها هستند که در قالب خطاب به پیامبر(ص) بیان شده است.

بنابراین در سه آیه فوق علی‌رغم وحدت معنای استعمالی آیه، توجه به مشارالله «تلک» و نشانه‌های دیگر باقی و در نتیجه توجه به اصل انسجام مفهومی میان عناصر آیه، سه غرض متفاوت قابل استنباط است که عبارت باشد از: بیان اعجاز قرآن، تأکید بر عدالت خداوند و تبیین نشانه‌های وجود خداوند.

ج) اسم معرفه به الفولام

از جمله ارجاعاتی که در کاربردشناسی مطرح شده است، اسماء معرفه‌ای هستند که با کمک حرف تعریف به اسم یا مفهوم مشخصی ارجاع داده می‌شوند. (یول، ۲۹) مشخص شدن مراد از چنین اسمهایی، در بیشتر موارد در گرو توجه کردن به بافت درون زبانی یا متنی است. اگر حرف تعریف به بیان پیشینی کلمه ارجاع کند، در این صورت برای تعیین مقصود متکلم باید به بافت قبلی آن متن توجه نمود. البته در مواردی نیز، بافت بروز زبانی و موقعیتی به مشخص شدن مقصود از اسم معرفه کمک می‌کند. در جمله‌های مشابه قرآن، توجه به این مقوله، یعنی معرفه یا نکره بودن یک اسم در دو آیه مشابه و با توجه به ارجاع اسم معرفه به مفهوم معهود در یافتن تفاوت مقصودی در دو جمله مشابه کارساز خواهد بود. برای نمونه:

- «...وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ بَغَرَبُ الْحَقِّ ذَالِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (القره، ۶۱)^۱
- «يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَا وَيَغْرِيْ حَقِّ ذَالِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۱۲)^۲

در آیه اول، کلمه «الحق» به صورت معرفه و همراه با «الفولام» ولی در آیه دوم به صورت نکره «حق» ذکر شده است. برای دریافت علت تفاوت تعبیر در این دو آیه و مشخص شدن منظور از آنها باید بافت درون زبانی هر دو آیه و سیاق آیات را بررسی نماییم.

تحلیل آیات

آیه ۶۱ سوره بقره^۳

۱- و پیامبران را بناحق می‌کشند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد در گذرانیده بودند.

۲- و پیامبران را بناحق می‌کشند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی گذرانیدند.

۳- «وَإِذْ قُلْتُمْ يَمْوُسِيَ كَنْ تَصْبِرِ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَخْرُجُ لَنَا مَا تَبَتَّلَتِ الْأَرْضُ مِنْ بَقِيلَهَا وَثَانَاهَا وَفُورَمَهَا وَعَدَسَهَا وَبَصَلَهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَذْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَلُ وَالْمَسَكَنَةُ وَبَأْ وَبَعْضَ مِنْ اللَّهِ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ بَغَرَبُ الْحَقِّ ذَالِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره، ۶۱) و چون گفتید: «ای موسی، هر گر بر یک [نوع] خواراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند». [موسی] گفت: «آیا به جای چیز پست ترید؟ پس به شهر فرود آیید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] است». و [داع] خواری و نداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد در گذرانیده بودند

در این آیه صحبت از قوم بنی اسرائیل و کفران و بی‌سپاسی آنها در برابر نعمت‌های الهی است. به آنها متذکرمی شود که خداوند برایشان من و سلوی نازل کرد ولی به جای شکرگزاری، درخواست غذاهای دیگری کردن و خداوند نیز آنها را به کار و کسب غذایی که می‌طلبیدند فرمان داد، سپس می‌فرماید خداوند به دلیل انکار آیات و معجزات الهی مهر ذلت و فقر بر آنها زده است و آنها همان کسانی هستند که از روی تعددی و عصیان بدون دلیل مشروع به کشتن پیامبران پرداختند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، بافت این آیه، مربوط به یهودیان زمان حضرت موسی (ع) است که در وادی تیه دچار سرگردانی شدند و خداوند به دلیل عصیان و کفرانشان آنها را دچار ذلت نمود. در این آیه کلمه «بغیر الحق» به صورت معرفه آمده است. لازمه معرفه بودن کلمه «الحق» این است که به اموری مشخص و معین که دلیل مشروع برای قتل به حساب آید رجوع نماید. در حقیقت قتل انبیاء به غیر حق یعنی کشتن انبیاء بدون دلائلی که در تورات مجوز قتل انسان دیگر قلمداده شده است و چون این دلائل معلوم و مشخص و موارد آن قبل ایان شده است به صورت معرفه بیان گردیده‌اند. در قرآن کریم به برخی از این اسباب مشروع قتل اشاره شده است: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أُنَّ الْفُسْسَ بِالْفُسْسِ...» (المائدہ، ۴۵) یا در آیه ۲۱ سوره مائدہ به این موضوع که لردم رجم زانی در تورات آمده به صورت تلویحی اشاره شده است. از این‌رو، آیه اول، اشاره به این نکته دارد که قوم بنی اسرائیل در دوران حضرت موسی (ع) گناهان بزرگی همچون قتل انبیاء فراتر از آنچه در کتاب معهود و مشخص بوده انجام داده‌اند (الغرناطی، ۲۱۶/۲).

آیه ۱۱۲ سوره آل عمران^۱

در آیه دوم، همان‌گونه که در آیه ۱۱۰ به صراحت ذکر شده، صحبت از اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است که عده‌اند کی از آنها به پیامبر (ص) ایمان آورده و اکثر آنها در کفر خود باقی مانده و علیه پیامبر (ص) و مسلمانان توطئه‌های زیادی تدارک دیدند. در این آیه نیز خداوند با شدت بیشتری می‌فرماید که هر کجا که باشند مهر ذلت و بدبهختی بر پیشانی آنها زده شده، و راه چاره‌ای به جز تن دردادن به ریسمان الهی و ایمان به پیامبر (ص) و یا ماندن در دین خود و پرداخت جزینه ندارند و این به خاطر کفرانشان نسبت به معجزات الهی و کشتن ناحق انبیاء است. در این آیه از عبارت نکره «بغیر حق» استفاده شده. یعنی قتل انبیاء بدون هیچ دلیل و سببی بوده است. نه تنها علت‌های مشروع، و پذیرفته شده برای کشتن وجود نداشت که اصولاً هیچ‌گونه سبب و دلیلی برای این اقدام نداشتند. از آنجا که بافت آیه دوم مربوط به اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است و مقام اقتضای مذمت بیشتر آنها را دارد، به دلیل این که آنها نعمت حضور پیامبر (ص) را نیز داشته و علامات ایشان را مطابق گفته‌های کتاب‌های خود یافته و حجت بر آنها تمام شده بود، از این رو عبارت بغیر حق ظهور در مذمت بیشتر دارد چرا

۱- «ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ النَّذِيْةُ اَيْنَ مَا تَفَقَّوْا إِلَّا يَجْلِلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْمُو وَ يَعْصَبُ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَالِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتَلُونَ الْأَنْيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَالِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۱۲) هر کجا یافته شوند، به خواری دچار شده‌اند. مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم (رونده) - و به خشی از خدا گرفتار آمدند، و [مهر] بینوایی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی گذرانیدند. (۱۱۲)

که نکره بودن آن به این معناست که آنها اصلاً کاری به دلائل شرعی و مجوز قانونی قتل نداشته و بدون هیچ دلیل چه از نوع شرعی و یا هر نوع دیگر اقدام به قتل انبیاء می‌نمودند (الغرناطی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۲۱۶). بنابراین، در آیه اول عبارت معرفه «الحق» به دلائل مشروع و مشخص که قبل ذکر شده اشاره دارد و گویا برای آنها شأن رعایت حد و حریم شرعی قائل شده است در حالی که در آیه دوم با عبارت نکره «حق» داشتن هرگونه دلیلی حتی غیرشرعی نفی گردیده که خود دلیل شدت کفر و بی‌ایمانی آنهاست.

قرائن دیگری نیز برای این برداشت تفسیری وجود دارد:

- در آیه اول در سوره بقره می‌فرماید «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» یعنی دو کلمه «ذله و مسكنه» را در یک جا جمع نموده است ولی در آیه دوم در سوره آل عمران که مقام مذمت بیشتر است می‌فرماید: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثَقِفُوا» و «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ» یعنی علاوه بر این که «ذله و مسكنه» را جداجداً و با تکرار «ضربت» آورده که این خود دلالت بر شدت و تأکید دارد، عبارت «این ما ثقفوا» نیز از عمومیت داشتن و همیشگی بودن ذلت و بدبهختی آنان حکایت می‌کند.
- در آیه سوره بقره می‌فرماید «يَقْتَلُونَ النَّبِيِّنَ» یعنی از جمع مذکر سالم استفاده می‌کند که جزء جمع‌های قلت است و دلالت بر کمی تعداد کشته شدگان دارد در حالی که در آیه سوره آل عمران، از «وَيَقْتَلُونَ الْأَنْبِيَاءَ» یعنی از جمع مكسر که دلالت بر کثرت می‌کند استفاده شده است. این نکته هم دلالت بر مذمت بیشتر در آیه دوم دارد و هم با توجه به این که آیه خطاب به یهودیان زمان پیامبر (ص) است، مدت بیشتری گذشته و لذا پیامبران (ص) بیشتری در طول تاریخ به دست آنان کشته شده‌اند و با کاربرد صیغه جمع کثرت تناسب دارد.
- در موارد دیگر، هر کجا که خطاب آیه به اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است از عبارت نکره استفاده شده که دلالت بر عمومیت و تأکید بیشتر بر مذمت دارد، مانند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتَلُونَ الَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران، ۲۱) با توجه به آیات قبل منظور از الذين یکفرون در این آیه مطلق اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتَلُونَ الَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران، ۱۸۱) مطابق روایتی، این آیه در مورد یهودیان بنی قینقاع در عهد رسول الله (ص) نازل شده است (طبری، ۱۲۹/۴)
- شاید بتوان گفت که در برخی جاهای دیگر قرآن که عبارت «الحق» به صورت معرفه آمده است، منظور کتاب الهی و مفاهیم وحی شده برپایه‌ران (ص) گذشته است. همانگونه که در آیه اول در سوره بقره، عبارت «بغیر الحق» منظور از الحق دلالت و اسباب مذکور در تورات برای قتل انسان دیگر است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران ۷۱) یا «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرُفُونَهُ كَمَا يَعْرُفُونَ آبَنَا هُنَّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۴۶) و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُبُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَشْبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلٍ وَأَضْلَلُوا كَثِيرًا وَضَلَّلُوا عَنْ سَوَاءِ السَّبَيلِ» (المائدہ، ۷۷)

۲- از پیش‌انگاری (Presupposition)

یکی دیگر از ابزارهای بافت درونزبانی که به روشن شدن مقصود گوینده یا نویسنده از یک پاره‌گفت کمک می‌کند «ازپیشانگاری» است. ازپیشانگاری به عامل پیش‌زمینه مربوط است و از این رو از جمله ابزاری است که در اختیار مخاطب قرار داشته و یکی از روش‌های درک و استخراج حقایق ناگفته است. برای مثال در جمله: الف: «خواهر فرهاد ازدواج کرد»، جمله ب: «فرهاد خواهر دارد»، ازپیشانگاشت آن به حساب می‌آید (صفوی، ۶۶). بنابراین ازپیشانگاری عبارت است از استفاده از اطلاعات موجود در یک پاره‌گفت برای رسیدن به اطلاعات دیگری که صریحاً گفته نشده است. در این حالت یک جمله می‌تواند پیش‌زمینه اطلاعاتی باشد که در جمله دیگر آمده است. اگر با استفاده از اطلاعات موجود در یک پاره‌گفت به اطلاعات دیگری که صریحاً گفته نشده دست یابیم، به این نوع استنباط پیش‌انگاشت یا (Presupposition) می‌گویند (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۱۳۹۰) اطلاعاتی که گوینده فرض می‌گیرد شنونده به آنها علم دارد، در حقیقت به زبان نیامده‌اند، ولی در ارتباط انتقال داده شده‌اند. به عبارت دیگر، گوینده برخی از اطلاعات را به زبان نمی‌آورد و اظهار نمی‌کند، ولی آنها را به شنونده انتقال می‌دهد. از آنجا که این اطلاعات اظهار نشده‌اند تنها بخشی از اموری به حساب می‌آیند که انتقال داده شده‌اند (قائمه‌نیا، ۲۶۴)

أنواع ازپیشانگاری

همان‌گونه که گفته شده، ازپیشانگاری مفهومی است که گوینده به صورت غیر صریح در قالب پاره‌گفت تولیدی خود به آن اشاره می‌کند. به همین جهت ازپیشانگاری با کاربرد شمار زیادی از کلمات، عبارات و ساختارها در پیوند است. با توجه به نوع و مفهوم عبارت و کلمه‌ای که حاوی ازپیشانگاشت است برای آن اقسامی ذکر شده است، در ادامه برخی از این پیش‌انگاشت‌ها معرفی و نمونه قرآنی آن از جمله‌های مشابه و تأثیر این ازپیشانگاری در تعیین مراد جدی آیات بیان شده است:

الف) پیش‌انگاشت وجودی

پیش‌انگاشتی است که با ساختار دستوری ملکی همراه است و پیش‌انگاشت وجود داشتن را به همراه دارد. به صورت کلی تر می‌توان گفت در هر عبارت اسمی معرفه، پیش‌انگاشت وجود آن درنظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، در هر جمله‌ای که اسم معرفه (در عربی معرفه شدن اسم به سبب الفولام یا اضافه به ضمیر یا اسم معرفه حاصل می‌شود) مسندالیه واقع شود و حکمی بر روی آن رود، لازمه آن وجود داشتن آن اسم مشخص یا تحقق نسبت ملکیت در خارج است. برای مثال: ماشین من // ماشین دارم. پادشاه سوئد // پادشاه سوئد وجود دارد. [آن] کتاب // کتاب وجود دارد.

در قرآن کریم نیز در برخی از آیات مشابه مفهوم ملکیت به عنوان ازپیشانگاری در نظر گرفته شده و همین امر باعث دریافت تفاوت معنایی جمله‌های مشابه می‌گردد. برای نمونه لازم است به این آیات توجه شود:

- «كَذَّبَ أَصْحَابُ لِيْكَةَ الْمُرْسَلِينَ (١٧٦) إِذْ قَالَ لَهُمْ شَعِيبٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (الشعراء، ١٧٧)^١
- «كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (١٢٣) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (الشعراء، ١٢٤)^٢
- «كَذَّبَتْ نَمُوذُ الْمُرْسَلِينَ (١٤١) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (الشعراء: ١٤٢)^٣
- «كَذَّبَتْ قَوْمٌ لَوْطٌ الْمُرْسَلِينَ (١٦٠) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ لَوْطٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (الشعراء: ١٦١)^٤

در آیات ۱۴۲، ۱۴۲ و ۱۶۱ سوره مبارکه شعراء که حکایت اقوام گذشته و تکذیب پیامبرانشان نقل شده، در هر سه مورد فوق که مربوط به پیامبران الهی حضرت هود، صالح و لوط(ع) است خداوند می فرماید، «اذ قال لهم أخوههم» یعنی عبارت «اخوههم» ذکر شده است، در حالی که در آیه ۱۷۷، هنگام نقل کلام حضرت شعیب(ع) می فرماید: «اذ قال لهم شعيب الاتقون» و از بیان عبارت «اخوههم» اجتناب گردیده است. با توجه به آنچه که در از پیش انگاری وجودی گفتیم، این نوع عبارت اشعار به این مطلب دارد که پیامبران الهی، هود، صالح و لوط(ع) از میان همان اقوام و از اهالی آن مناطق بوده اند و از این رو عبارت، «اخوههم» در مورد آنها تکرار شده است، در حالی که در مورد پیامبر خدا شعیب(ع) به دلیل این که ایشان از اصحاب ایکه نبودند، در آیه ۱۷۷ عبارت «اخوههم» تکرار نشده است. برای یافتن دلیل این تفاوت در تعبیر لازم است به آیات دیگر قرآن مراجعه کیم:

تحلیل آیات

طبق ظاهر آیات قرآن شعیب(ع) مأمور هدایت دو قوم گشته بود: قوم مدین و اصحاب ایکه. خود او از اهالی مدین بود همانگونه که در قرآن آمده است: «وَإِلَى مَدِينَ أَخَاهُمْ شُعِيبًا» (الاعراف، ٨٥) از این آیه به دست می آید که وی از اهالی مدین بوده و لذا عبارت «اخاههم» در مورد این قوم برای او تکرار شده است (رازی، ٥٢٨ / ٢٤). به این نکته در روایات نیز اشاره شده است (حویزی، ٤ / ٦٤) از جمله قرائی قرآنی که اثبات کننده این نکته است آیات شریفه زیر است:

«فَتَوَلَّ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمٌ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّيِّ وَنَصَّحْتُكُمْ وَلَكُنْ لَا تَحْبُّونَ النَّاصِحِينَ» (الاعراف / ٧٩)
 «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمٌ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّيِّ وَنَصَّحْتُكُمْ فَكَيْفَ مَا سِيَّ عَلَى قَوْمٌ كَافِرِينَ» (الاعراف، ٩٣)
 آیه ٧٩ سوره مبارکه اعراف مطابق بافت پیشین آیات مربوط به حضرت صالح(ع) است. در آیه ٧٧ می خوانیم «فَعَقَرُوا الْنَّاقَةَ وَعَتَّوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَلِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» بنابراین، آیه مربوط به حضرت صالح(ع) و قوم ایشان ثمود است. در حالی که آیه ٩٣ همین سوره با توجه به آیه قبل که می فرماید: «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعِيبًا كَانُ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعِيبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» مربوط به شعیب(ع) است. نکته جالب در این دو آیه علی رغم شباهت زیاد، تفاوت کلمه «رساله ربی» در آیه مربوط به حضرت صالح(ع) و آمدن «رسالات ربی» در آیه مربوط به حضرت شعیب(ع) است. با توجه به نکته پیشین که گفتیم، مشخص می گردد که چون حضرت

۱- اصحاب ایکه فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۷۶) آن گاه که شعیب به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۲- عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند. (۱۲۳) آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۳- ثمودیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند (۱۴۱) آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۴- قوم لوط فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۶۰) آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

شعیب(ع) به سوی دو قوم مختلف مأمور شده بودند، در آیه ۹۳ مأموریت ایشان در قالب جمع و به صورت «رسالات» آمده در حالی که در آیه ۷۹ که صحبت از مأمورت حضرت صالح(ع) است و ایشان تنها به قوم ثمود فرستاده شدند به صورت «رساله» و مفرد آمده است (السامراتی، التعبیر القرآنی، ۴۴)

ب) پیشانگاشت واژگانی

پیشانگاشتی است که از معنای بیان شده یک لفظ به دست می‌آید. گاهی یک گوینده واژه‌ای را به کار می‌برد و از آن معنایی دیگر فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر، از یک واژه با معنای خاص استفاده می‌کند با این پیش فرض که معنایی دیگر از آن فهمیده شود. مثلاً وقتی گوینده‌ای می‌گوید: «او باز دیر کرده است» این پیش فرض را دارد که: «او قبل از دیر کرده است». کلمه «باز» بر این پیش فرض دلالت می‌کند. واژه‌هایی از قبیل «آغاز کرد»، «دست برداشت» نیز از همین نوع پیشانگاشت هستند (قائمی نیا، ۲۶۶)

در قرآن کریم و در جمله‌های مشابه، نیز می‌توان با استفاده از کاربرد کلمات خاص در آیه‌ای و فقدان آن کلمات در آیه دیگر، به نکات ظرفی دست یافت. از آنجا که برخی از کلمه‌های به کار رفته بر پیش فرضی خاص نظری آنچه که در بالا اشاره رفت، دلالت دارند، با مقایسه آیات مشابه، برداشت‌های ویژه‌ای از این گونه آیات قابل استنباط است:

برای نمونه:

- يَحْرُّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (المائدہ، ۱۳)^۱
- يَحْرُّقُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ (المائدہ، ۴۱)^۲

در آیه دوم، ذکر کلمه «بعد» که دلالت بر گذر زمان می‌کند، نوعی از پیشانگاشتی واژگانی است که گذشت زمانی طولانی تر را به عنوان پیش فرض در نظر گرفته و مخاطب غیر مستقیم چنین برداشتی خواهد داشت. برای فهم بیشتر مطلب و این که چرا در عبارت دوم این از پیشانگاشتی در نظر گرفته شده لازم است بافت و سیاق هر دو آیه بررسی شوند:

تحلیل آیات

آیه اول: سوره مبارکه مائده آیه ۱۳^۳

۱- ... [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند...

۲- کلمات را از جاهای خود دگرگون می‌کنند

۳- وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيقَاتَ بَنِ إِسْرَائِيلَ وَبَعْضَهَا مِنْهُمْ أَثْنَى عَشْرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ أَنِّي مَعَكُمْ لَكُنْ أَقْتَلُمُ الصَّلَاةَ وَأَتَبْيِسُهُمُ الْإِكْرَةَ وَأَمْتَهِنُ بِرُسُلِيِّ وَعَزِيزُهُمُ وَأَقْرَصُهُمُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَا كُفَّرَنَّ عَنْهُمْ سِيَاتُكُمْ وَلَا ذُخْلَكُمْ بِجَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ فَمَنْ كَفَرَ بِمَا دَعَ اللَّهَ بِهِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءً السَّيْلُ (۱۲) «فَبِمَا نَهَضُوهُمْ مُبَيَّنُوهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمْ قَاسِيَةً يَحْرُّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَسُوَا حَطَامًا مَنْذُ ذُكْرِهِ وَلَا تَرَأَلْ تَغْلِيلٌ عَلَى حَاثَنَةِ نَهَنِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْبِحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (المائدہ، ۱۳) خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم. و خدا گفت: اگر نماز بخوانید و زکات بدھید و به پیامبران من ایمان بیاورید و یاریشان کنید و به خدا قرض الحسنه بدھید، من با شما می‌باشم. بدی هایتان را می‌زدایم و شما را به بهشت هایی داخل می‌کنم که در آن نهارها روان باشد. و هر کس از شما که از آن پس کافر شود راه راست را گم کرده است. (۱۲)

در این آیه بحث بر سر بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی است که به پیمان شکنی روی آوردند. خداوند عواقب این پیمان شکنی را گوشزد کرده، می فرماید: «چون آنها پیمان خود را نقض کردند ما آنها را طرد کردیم و از رحمت خود دور ساختیم و دلهای آنها را سخت و سنگین نمودیم». سپس آثار این قساوت را چنین شرح میدهد: «آنها کلمات را تحریف میکنند و از محل و مسیر آن بیرون میبرند و نیز قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنها گفته شده بود به دست فراموشی می‌سپارند..» همانگونه که از بافت این آیه به دست می‌آید، چون صحبت از عهد بنی اسرائیل و برانگیخته شدن دوازده نقیب برای آنان شده است، «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيَشَاقَ بَنِي إِسْرَإِيلَ وَبَعَثَنَا مِنْهُمْ أُثْنَى عَشَرَ نَقِيبًا» داستان مربوط به بنی اسرائیل و یهودیان زمان خود حضرت موسی(ع) است. در این آیه خداوند به یکی از آثار اعمال آنها که تحریف کردن کلام و کتاب خداست اشاره می‌کند. بنابراین آیه «يحرفون الكلم عن مواضعه» اشاره به تحریف تورات توسط یهودیان آن زمان دارد (طبرسی، ۳/۳۶۵)

آیه دوم: سوره مبارکه مائدہ آیه ۱۴۱

بافت آیه دوم، مربوط به یهودیان زمان پیامبر اسلام(ص) است. همان گونه که در تفاسیر گوناگون به سبب نزول این آیه و آیات بعد آن اشاره شده، درپی رجوع یهودیان به پیامبر اسلام(ص) و درخواست ایشان برای بیان حکم زنا در قرآن، این آیات نازل گردید و روشن است که سرزنشی که در این آیات شده، مربوط به یهودیان همین دوره است و در همین آیه به تحریف کلام خداوند و حکم تورات نیز اشاره گردیده است (رازی، ۱۱/۳۸۵)

با توجه به این واقعیت که آیه اول به یهودیان زمان حضرت موسی(ع) و آیه دوم به یهودیان زمان پیامبر(ص) رجوع می‌کنند، از آنجا که کلمه «بعد» دلالت بر گذر زمان دارد، در آیه اول که مربوط به یهودیان زمان حضرت موسی(ع) است ذکر نشده چون تحریف کلام الهی بعد از مدت طولانی نبوده است در حالی که در آیه

و اهل کتاب- جز اندکی از آنها- چون پیمانشان را شکستند، لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم. کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند و از آن پند که به ایشان داده شده بود بهره خوبیش فراموش کردند. و همواره از کارهای خائنانهشان آگاه می‌شون. غفوشان کن و از گناهشان در گذر که خدا نیکو کاران را دوست می‌دارد.

۱- «يَأَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْمِلُكَ الَّذِينَ يَسْرَعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الظَّبَابِ قَالُوا إِنَّا مَكَا بِأَقْوَاهُمْ وَكُمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَمَنْ أَلْذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِلْقَوْمِ مَا خَرَبَ كَمْ يَأْتُوكَ يَحْرُفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَا وَاضَعُهُ يَقُولُونَ إِنَّ أُوْتِيهِمْ هَذَا فَخَلُوَهُ وَإِنْ لَمْ يُقْتَوْهُ فَأَخْذُرُوهُ وَمَنْ يُرِدَ اللَّهُ فَتَتَّهَلُكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْءًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدُ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ أَعْظَمٌ» (۴۱) «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِلْسُّكُوتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بِمِنْهُمْ أَوْ أَغْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُغْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرُوْكَ شَيْءًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بِمِنْهُمْ بِالْقَسْطِ إِنَّ اللَّهَ يَحْبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۴۲) «وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ الْغُورَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُونَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (۴۳) ای پیامبر، غمگین نکند تو را کردار آنان که به کفر می‌شتابند. چه آنهایی که به زیان گفتند که ایمان آوردمیم و به دل ایمان نیاورده‌اند و چه آن یهودان که گوش می‌سپارند تا دروغ بندند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی‌آیند سخن جیبی می‌کنند، و سخن خداراد گرگون می‌سازند، و می‌گویند: اگر شما را اینچنین گفت پذیرید و گرنه از وی دوری گرینید. و هر کس را که خدا عذاب او بخواهد، تواش از قهر خدا رهایی نخواهی داد. اینان کسانی هستند که خدا نخواسته است که دلهایشان را پاک گرداند. آنان را در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است. (۴۱) گوش نهادگان بر دروغند، خورندگان حرامند. پس اگر نزد تو آمدند میانشان حکم کن یا از ایشان رویگردان شو و اگر رویگردان شوی هیچ به توزیانی نرسانند. و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خدا عدالت پیشگان را دوست دارد. (۴۲) چگونه تو را داور قرار می‌دهند، در حالی که تورات که حاوی حکم خداست در نزد آنهاست؟ سپس از حکم تو رویگردان می‌شوند و اینان ایمان نیاورده‌اند. (۴۳)

دوم که بافت آن اقتضا می کند مربوط به یهودیان زمان پیامبر(ص) باشد، و لازمه آن گذشتن مدت زمان طولانی است از کلمه «بعد» استفاده شده است. همچنین در آیه اول از حرف جر «عن» استفاده شده که به معنای مجاوزه و عبور همراه با الصاق است (سیویه، ۴/۲۲۶)، یعنی گذشتن از چیزی، برای مثال در عبارت «اطعمه عن جوع» یعنی او را سیر کرده از گرسنگی رهانیدم. در آیه فوق «یحرفون الكلام عن مواضعه» یعنی کلام را از آنچه که نازل شده به غیرش تبدیل می کنند که لازمه این کار عبور کردن از متن واقعی و رفتن به متنی ساختگی است. ولی در لفظ «بعد» گذشتن زمان زیاد نهفته است، برای مثال اگر بگوییم «اطعمه بعد جوع» یعنی بعد از احساس گرسنگی و گذشت زمان او را سیر کردم. با توجه به این که در آیه اول تحریف کلام از موضوعش در زمان چسبیده به زمان حضرت موسی(ع) اتفاق افتاده بود، آوردن لفظ «عن» مناسب مقام است ولی در آیه دوم مجموع عبارت «من بعد» معنای ظرفیت و گذشت زمان زیاد را افاده می کند که با توجه به سبب نزول آیه، با زمان پیامبر اسلام (ص) مناسبت دارد (اسکافی، ۱/۴۳۶). بنابراین، در دو جمله مشابه قرآنی یعنی «یحرفون الكلام عن مواضعه» و «یحرفون الكلم من بعد مواضعه» علی رغم مشابهت ظاهری دو جمله، با توجه به پیش انگاری درنظر گرفته شده در دو عبارت «عن مواضعه» و «من بعد مواضعه» دارای دو مفهوم متفاوت است.

نتایج مقاله

از بررسی چند آیه متشابه لفظی فوق با روش کاربردشناسی و توجه به مؤلفه‌ها و ابزارهای بافت درونزبانی این نتایج به دست آمد:

- ۱- توجه به ارجاعات موجود در آیات مشابه نظری، ضمایر، اسماء اشاره، موصولات، الفولام تعریف و موارد دیگر و مشخص کردن مرجع این واژگان با استفاده از بافت درونزبانی و نشانه‌های زبانی در موارد زیادی می‌تواند در تبیین مراد جدی و فهم تفاوت معنایی آیات مشابه به مفسر کمک کند.
- ۲- علاوه بر این، از این مؤلفه می‌توان در ایجاد انسجام متنی میان آیات قرآن و بخش‌های یک آیه به ویژه در مورد پایانه‌های آیات که در مواردی از تناسب معنایی در ظاهر به دور است، استفاده کرد.
- ۳- وجود ساختارهای نحوی خاص همانند ساختارهای ملکی و اسماء معرفه یا اضافه شدن واژگان‌هایی به ظاهر اضافی در آیات مشابه می‌تواند دلیل درنظر گرفتن پیش‌فرض یا پیش‌انگاشتهای ویژه‌ای در آن آیات باشد. استنباط این پیش‌انگاشتهای می‌تواند به استخراج معانی ضمنی و غیرصریح آیات کمک کرده و به پس‌بردن تفاوت معنایی آنها کمک کند.
- ۴- توجه به این مؤلفه‌های درونزبانی بخشی از ابزارهای زبانی است که در روش کاربردشناسی برای تبیین مراد جدی گوینده یا نویسنده یک پاره گفت به کار می‌رود. توجه به بافت موقعیت، شرایط زمانی و مکانی نزول آیات قرآن و دیگر ابزارهای مطرح شده در کاربردشناسی می‌تواند به صورت گسترده در اختیار مفسر قرار گرفته و در تبیین مراد جدی خداوند به کار آید.
- ۵- لازم به ذکر است که برخی از این ابزارها به ویژه ابزارهای درونزبانی پیش از این توسط مفسران و ادبیان مسلمان بیان شده باشد ولی دادن قالب جدید به آنها و بیان دوباره آنها به روش‌های جدید، از یک طرف، در بازشدن درهای جدید به روی مفسر کمک خواهد کرد و از طرف دیگر، موجب تفاهem و تعامل بیشتر میان قرآن پژوهان غربی و مسلمان گشته و دست آوردهای زیادی را به دنبال خواهد آورد.

كتابشناسی

- ١- قرآن کریم
- ٢- آلوسی، سید محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الكتب العلمیه، ١٤١٥
- ٣- اسکافی، محمدبن عبدالله ، دره التنزیل و غرہ التأویل، مکہ: جامعہ ام القری، ١٤٢٢
- ٤- اصفهانی، حسینبن محمد راغب ، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت : الدار العلم الدار الشامیه، ١٤١٢
- ٥- حوزی، علی بن جمعه ، نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ١٤١٥
- ٦- رازی، فخرالدین ، مفاتیح الغیب، بیروت : دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠
- ٧- زمخشیری، محمود ، الکشاف عن حقائق خواص التنزیل، بیروت: دار الكتاب العرب، ١٤٠٧
- ٨- ساسانی، فرهاد ، «تأثیر بافت متنی بر معنای بافت»، دو فصلنامه زبان پژوهی، ١٣٨٩، ١٢٤-١٠٩
- ٩- السامرائی، فاضل صالح ، معانی النحو، قاهره: شرکه العاتک للصناعه الكتاب، ١٤٢٣
- ١٠- همو، التعییر القرآنی، عمان: دار عمار، ١٩٩٨
- ١١- سیپویه، الكتاب، قاهره: مکتبه المخانجی، ١٤٠٨
- ١٢- سیوطی، جلال الدین ، همع الهوامع، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣
- ١٣- صانعی پور، محمدحسین ، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ١٣٩٠
- ١٤- صفوی، کوروش ، معنی‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات همشهری، ١٣٨٢
- ١٥- همو، درآمدی بر معنای‌شناسی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ١٣٩٠
- ١٦- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧
- ١٧- طبرسی، فضل بن حسن (، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران : انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢
- ١٨- طبری، ابو جعفر محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت : دار المعرفة، ١٤١٢
- ١٩- طوسی، محمدحسین، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت : دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ٢٠- العموش، خلود ، گفتمان قرآن بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: انتشارات علمی، ١٣٨٨
- ٢١- الغرناطی، احمدبن ابراهیم. ملاک التأویل القاطع بندوی الالحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه للفظ من آی التنزیل، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ١٤٠٣
- ٢٢- فراء، یحیی بن زیاد ، معانی القرآن، بیروت: عالم الكتب، ١٤٠٣
- ٢٣- قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ١٣٨٩

۲۴- کرمانی، محمود بن حمزه، البرهان فی توجیه متشابه القرآن لاما فيه من الحجۃ والبيان، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۶

۲۵- یول، جورج، کاربردشناسی زبان، ترجمه: محمد عموزاده، منوچهر توانگر، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱

۲۶- Carnap, Rudolf, ۱۹۴۲, *Introduction to Semantics*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

۲۷- Haliday M. A. K. & Ruqaiyah Hasan, ۱۹۸۵, *Language, context and text: Aspects of Language in a social-Semiotic perspective*, New York, Oxford University Press.

۲۸- Kaplan, David, ۱۹۸۹, "Demonstratives," in J. Almog, J. Perry and H. Wettstein (eds.), *Themes From Kaplan*, New York: Oxford University Press, ۱۹۸۹.

۲۹- Korta, Cepta, ۲۰۱۱, "Pragmatics", *Encyclopaedia of Philosophy of Stanford University*,

۳۰- Morris, Charles, ۱۹۳۸, "Foundations of the theory of signs," in O. Neurath, R.

۳۱- Carnap and C. Morris (ed.), *International Encyclopaedia of Unified Science I*,

۳۲- Chicago: University of Chicago Press, pp. ۷۷-۱۳۸. Reprinted in C. Morris

۳۳- Stalnaker, Robert, ۱۹۷۰, "Pragmatics," *Synthese* ۲۲. Also in Davidson and Harman (eds.) ۱۹۷۲, *Semantics for Natural Language*, Dordrecht: Reidel, pp. ۳۸۰-۹۷.